

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۰

صفحات: ۲۰ - ۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۸/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

از زن ستیزی تا زن ستایی در حدیقه الحقیقه سنایی

محمود جعفری دهقی *

ساره تربیت **

چکیده

به اعتبار پژوهش‌های گسترده و متقن بزرگان حوزه ی تحقیق ادب فارسی، حکیم سنایی غزنوی - شاعر بزرگ قرن پنجم - از جمله اولین کسانی است که اصطلاحات عاشقانه را با اصطلاحات صوفیانه بهم در آمیخته و طرحی نو در افکنده است. از دیگر سو در هر دو حوزه ی عشق و عرفان، زیبایی در اوج قرار دارد و چون زن نمود آشکارای زیبایی است لذا محبوب و معشوق همواره در شمایل زن تجلی یافته است؛ ازین جهت رویکرد سنایی به مقوله ی زن می‌تواند توجیه پذیر باشد. البته در شعر سنایی زن نیز مانند دیگر موجودات، اصل محاسبه نمی‌شود و تنها جنبه ی نمودی دارد، یعنی اگر در کلام وی از بدی‌های زن سخن گفته می‌شود دلیل بر بد بودن ذاتی زن نیست و به عکس سخن راندن از خوبی‌های وی نیز مبتنی بر پاک طبیعتی اش نمی‌باشد. با توجه به اینکه از میان آثار این شاعر «حدیقه الحقیقه» اثری کامل تر در بیان اندیشه‌های سنایی می‌باشد، لذا این پژوهش با استناد به این اثر عرفانی انجام پذیرفته است.

کلید واژگان: زن، سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه

* دانشگاه تهران، دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول - mdehaghi@ut.ac.ir)

** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرمشهر، گروه ادبیات فارسی، خرمشهر، ایران.

مقدمه

با کنکاشی در گستره‌ی تاریخ پرورشی (تاریخ اسطوره‌ای) و تاریخ واقعی شکل‌گیری انسان در جهان-وطن درمی‌یابیم که زن نیمی از وجود انسان و گاه عاملی نقش‌آفرین در عنایت بخشیدن به ساختار انسانی است. تأملی کوتاه در اسطوره‌های یونانی و وجود اصطلاحاتی چون الهه، ایزدبانو و خدایان، مؤید این باورمندی است. زن به عنوان اصلی‌ترین عامل زیایی و بالندگی انسان نقشی بی‌تردید در استمرار حیات آدمی دارد. به تناسب ماهیت این موجود همه‌ی ویژگی‌ها در او می‌تواند همواره جنبه‌ی حد اکثری داشته باشد؛ مثلاً در مقوله‌های مثبتی چون عشق، عاطفه و نوع دوستی می‌تواند در اوج باشد و به همین گونه است در موارد ناپسندی چون کینه، حسادت و فتنه‌انگیزی که در اوج در وجود وی جلوه‌گری می‌کند، شاید همین ویژگی خاص -جمع اضداد بودن- موجب گردیده است تا در گستره‌ی ادب جهان و از جمله ادبیات فارسی در پرورش مقوله‌های آموزشی و غنایی مطمح نظر شاعران باشد.

شایان ذکر است که زن را به اعتباری از دو منظر می‌توان بازشناسی کرد؛ یکی از منظر زشتی و زیبایی و دیگر از منظر خوبی و بدی. جا دارد که در آثار ادب فارسی از جمله آثار سنایی، زن از هر دو جلوه‌گاه مذکور باز نموده شود. آنجا که کلام در بستر شور جاری می‌شود، زشتی و زیبایی زن به تلاطم درمی‌آید و آنگاه که شعور پایه و اساس بازیابی شخصیت زن قرار می‌گیرد، خوبی و بدی وی نشان داده می‌شود.

از آنجا که «سنایی اول شاعری است که افکار تصوف و اصطلاحات عرفان و گفتار مشایخ را با ذوقیات شعری آمیخته و در قالب نظم درآورده و سخنان بلند و معانی دلپسند حکما را لباس موزون پوشانده است» (مدرس رضوی، ۱۳۷۷: گج) و کتاب حدیقه الحقیقه وی که «به نام‌های الهی نامه و فخری نامه نیز مشهور است و در نوع خود، از شاهکارهای مهم ادبیات فارسی می‌باشد و اولین مثنوی عارفانه است که کسی پیش از آن براین اسلوب کتابی تدوین نکرده است» (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۱۰) و آنچنان گران سنگ می‌باشد که «در تمام عالم متمدن تأثیر کرده و در ادبیات جهان نیز مقام شامخ و ارجمندی را احراز نموده و قسمتی از آن به زبان انگلیسی ترجمه شده است» (مدرس رضوی، ۱۳۷۷: که) سیمای زن را در دو چهره‌ی متفاوت در این اثر سترگ بررسی می‌شود.

زن ستیزی

در آغازینه‌ی کلام حکایات و ابیاتی مروری می‌شود که زن در آن‌ها بانمودی نازیبا و اخلاقی ناستوده به تصویر کشیده شده است و این چنین توصیفی به طور قطع به مذاق هیچ بانویی -و حتی انسانی عقل باور- خوش نمی‌آید. در حکایت زیر خواننده در ابتدا فکر می‌کند سنایی می‌خواهد از توکل پیرزنی به خدا سخن بگوید و این حکایت را مثبت می‌انگارد:

زالکی کرد سر برون ز نهفت کشتک خویش خشک دید و بگفت
کای هم آن نو و هم آن کهن رزق بر تست هرچه خواهی کن

بی سبب رازقی یقین دانم همه از تست نانم و جانم
مرد نبود کسی که در غم خور در یقین باشد از زنی کمتر

(دیوان حدیقه، ص ۷۲)

اما در بیت آخر این حکایت، سنایی زن را فرو دست و حقیرتر از مرد می پندارد و بر این باور است که مردی که به رزاقی خدا یقین نداشته باشد از زن هم ناستوده تر است! آیا براستی زن به این اندازه ناچیز بوده که شاعر در جای جای حدیقه این موضوع را متذکر می شود؟!

از تو کل نفس تو چند زنی مرد نامی و لیک کم ز زنی
کاهلی پیشه کردی ای تن زن وای آن مرد کو کمست از زن

(دیوان حدیقه، ص ۷۹)

ای تو در راه صدق کم ز زنی باز بستر ز همچو خویشنی

(دیوان حدیقه، ص ۹۷)

یکی از بدترین جلوه های کوچک نمایی که در ادب فارسی به زن روا داشته شده، همانند سازی او به حیوانات است که البته این نگاه از حوزه ی نثر به عرصه ی نظم کشیده شده است و آوردن شاهد مثالی از امام محمد غزالی که زن را به ده حیوان از جمله خوک و سگ و موش... تشبیه نموده، فرصت دیگری را می طلبد.

اینک نمونه ای از ابیات حدیقه در تشبیه زن به حیواناتی چون اسب و روباه و دادن صفت مذموم حيله گری به وی:

اسب، زن باشد ای به دانش فرد مرد را اسب و زن بود در خورد
استر آن را که زن بود حامل بد بود بچه نایدش حاصل

(دیوان حدیقه، ص ۸۳)

حمله با شیر مرد همراه است حيله کار زن است و روباه است
همه روز از برای لقمه ی نان این حدیث است و دو کدان زنان

(دیوان حدیقه، ص ۳۸)

در بیت زیر رد پای باور دیرین گنهکار بودن زن را می توان دید. با نظر به این که نامه عمل گناه کاران در روز قیامت به دست چپشان و نامه عمل نیکو کاران به دست راستشان داده خواهد شد: «اما کسی که نامه عملش را به دست راستش دهند گوید بیایید نامه عمل من را بخوانید» (و اما آن کس که کتاب عملش به دست چپش داده می شود گوید ای کاش نامه ام به من داده نشده بود) (الحاقه ۱۹/ و ۲۵)

دست باشد برادر و خواهر آن چپ دختر و آن راست پسر

(دیوان حدیقه، ص ۸۱)

در ابیات زیر ناقص بودن عقل زن با تشبیه ماه به آن - با نظر به اینکه ماه همواره دچار نقصان و کاستی است در مقابل خورشید که مظهر کمال است و مشبه پدر (مرد) - قابل تأمل است:

ماه مانند رای زن باشد دگری گفت نه که زن باشد

مهر و ماهش پدر بُد و مادر کو کبان چون برادران در خور

(دیوان حدیقه، ۸۴)

سنایی در دو حکایت قصه "قتل امیر المؤمنین علی (ع) و سبب قتل حسن بی علی (ع)" «زن را عامل قتل و خونریزی معرفی می کند و یا او را موجودی می داند که با وسوسه و حيله گری مرد را به انجام کارهای ناشایست وامی دارد.» (یزدانی، ۱۳۷۷، ۶۹)

پسر ملجم آن سگ بد دین آن سزاوار لعنت و نفرین
بر زنی گشت عاشق آن مشؤم آن نگوئسارتر ز راهب روم
مرد مفلس چو گشت عاشق او کفر شد در میانه عایق او
مرد مدبر ز بهر عشق زنی اندر افکند در جهان محنی...

(دیوان حدیقه، ۱۷۶)

آیا می توان سست ایمانی انسانی را به گردن دیگری انداخت؟ آیا این ملجم خود بی ایمان نبوده که اسیر وسوسه ی هواهای نفسانی خویش گشته است؟
در داستان شهادت امام حسن (ع) یکی دیگر از صفات نکوهیده زنان یعنی خیانت را این گونه بیان می کند:

پس سیم بار عزم کرد درست شربت زهر همچو بار نخست
راست کرد و بداد آن ناپاک که جهان باد از چنان زن پاک
جعده بنت اشعث آن بد زن که ورا جام زهر داد به فن

(دیوان حدیقه، ۱۸۰)

در داستان حضرت یوسف نیز زن مایه گرفتاری و بلا می باشد:

قصه ی یوسف ار ندانی تو چون ز قرآن همی نخوانی تو
چون ز زن بود آفت و الممش راند قرآن به کام او قلمش

(دیوان حدیقه، ۳۰۳)

در ابیات زیر، سنایی زن را نفس و مرد را عقل می داند و از نظر حکیمان عقل برتر از نفس است و در کشاکش دائمی میان این دو، عقل همواره باید پیروز باشد و نفس را زیر دست خود نگه دارد. همچنانکه حضرت علی (ع) در حکمت ۴۲۴ نهج البلاغه می فرماید: «بردباری پرده ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بر آن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری پوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش» (دشتی، ۱۳۸۵: ۷۳۱)

پدر و مادر جهان لطیف نفس گویا شناس و عقل شریف
که کژی نفس عشوهِ آگین راست راستی عقل عافیت بین راست

(دیوان حدیقه، ۲۰۹)

و این باور همواره وجود دارد که کژی و ناراستی خصیصه ی جدانشدنی نفس (زن) می باشد و راستی و درستی صفات توأمان عقل (مرد)!

«سنایی، زن را به انواع شهوات تشبیه نموده و راه‌هایی انسان‌رادوری از زنان می‌داند» (یزدانی، ۱۳۷۷، ۷۱) گویی حکیم این آیه را نخوانده بوده: «و یکی از آیات (لطف) الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما مهربانی برقرار فرمود همانا در این امر برای مردم باخرد، ادله‌ی علم و حکمت حق آشکار است» (روم/۲۱)

ای ز شهوت طغار آلوده	زیر دست چهار زن بوده
خشم و شهوت به زیر پای در آر	آرزو را در آرزو بگذار
آنچه گفته مکن، بکرده همه	و آنچه گفته مخور، بخورده همه
ناشنیده ز منهی گردون	آیت الرجال قوامون
مرد، خوی بد زنان چه کند	پنبه و دوک و دو کدان چه کند

(دیوان حدیقه، ۲۵۹)

سنایی در حکایتی با عنوان "بی وفایی" برای اثبات بی وفایی زنان، مادری را مثال می‌زند که دختر جوانش از چشم زخم در بستر بیماری افتاده و مادر که کسی را جز او ندارد دلش آتش گرفته و مدام می‌گوید الهی مادر پیش مرگت شود ولی وقتی گاوی را می‌بیند که سرش در دیگ گیر کرده، گمان می‌کند عزرائیل اشتباهی به سراغ او آمده است، از ترس دچار لکنت زبان می‌شود و به جای ملک‌الموت می‌گوید: "مقلموت" من مهستی نیستم، دخترم بیمار است، او را با خود ببر، من مزاحمت نمی‌شوم. و اینچنین به یکباره تمام مهر و محبت مادری را زیر سؤال می‌برد! و مادری را به سخره می‌گیرد که در قرآن جدای از پدر درباره‌ی مقامش و احترام به او یاد شده است: «و انسان را سفارش کردیم به پدر و مادرش که مادرش در حالیکه ضعف بالای ضعف داشت او را حمل کرد و او را دوسال شیر داد که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت به سوی من است» (لقمان/۱۴)

داشت زالی به روستای تکاو	مهستی نام دختری و سه گاو
زال گفתי همیشه با دختر	پیش تو باد مردن مادر
از قضا گاو زالک از پی خورد	پوز روزی به دیگش اندر کرد
زال پنداشت هست عزرائیل	بانگ برداشت از پی تهویل
کای مقلموت من نه مهستی ام	من یکی زال پیر محنتی ام
تندرستم من و نیم بیمار	از خدا را مرا بدو مشمار
من برفتم تو دانی و دختر	سوی او روز کار من بگذر
تا بدانی که وقت پیچاپیچ	هیچ کس مر تو را نباشد هیچ
من وفایی ندیده ام ز خسان	گر تو دیدی سلام من برسان

(دیوان حدیقه، ۳۱۱)

اینکه به جای "خسان" از "زنان" استفاده نکرده شاید مشکل قافیه بوده است و گرنه... «زن به خاطر دل‌بستگی‌های مادی و دنیوی، از نظر مرد، موجودی سطحی و ظاهر پسند معرفی شده است که به هیچ شناختی دست نمی‌یابد و هیچ راهی برای تکامل او وجود ندارد. سنایی نیز به خاطر

توجه زن به جنبه های مادی، او را مورد نکوهش قرار می دهد و از مردان می خواهد که دل به زنان نبندند و بنده زن نگردند.» (یزدانی، ۱۳۷۷: ۶۸)

بنده ی زن شدن به شهوت و مال
 زشت باشد که در زناشویی
 پس بر او حکم کردن اینت محال
 بنده باشی و خواجگی جوئی
 بنده ی زن مشو حرام و حلال
 تا نگرداندت عیال عیال

در بیت زیر که از حکیم عارفی چون سنایی این گونه سخن گفتن بسیار بعید به نظر می رسد، برتری مرد بر زن به جایی می رسد که از ناسزا گفتن درمی گذرد و به تنبیه کردن می رسد:

اشتهاقش ز چیست دانی زن؟
 یعنی آن قحبه را به تیر بز

(دیوان حدیقه، ص ۴۴۷)

در جای دیگر عمل ریسندگی زنان را پوچ می داند و تمسخر می کند و مردان را از پرداختن به چنین کارهای زنانه ای منع می نماید که اینگونه تحقیر کردن شخصیت زن امری غیر منطقی و نابجا است زیرا هر کدام از دو جنس زن و مرد علائق خاص خود را دارند:

دختران چون فسانه پردازند
 دوک ریسند و لعبتک بازند

(دیوان حدیقه، ۳۰۱)

مرد، خوی بد زنان چه کند
 پنبه و دوک و دوکدان چه کند

(دیوان حدیقه، ۲۵۹)

«ننگ شمردن دختر و نحس دانستن او، ریشه در گذشته های دور دارد. در میان اعراب جاهلیت، اگر زنی دختری به دنیا می آورد ناخوشایندترین حادثه در زندگیش رخ می داد و هنگامی که این خبر به همسرش می رسید او از ترس ریشخند دیگران سربه زیر می افکند. با وجود توصیه هایی که پیامبر در مورد دختر و احترام به او نموده است، باز این اندیشه و عقیده ی نادرست در جای جای ادبیات اسلامی یافت می شود.» (یزدانی، ۱۳۷۷: ۷۶)

در این ابیات زن باعث ننگ و بی آبرویی است و کسی که دختر دار می شود بختش برگشته است:

ور بود نعوذ بالله دخت
 کار خام آمد و تمام نخت

طالع ات گشت بی شکی منحوس
 بخت میمون تو شود منکوس

خان و مان پر ز عیب و عار شود
 خانه از بهر وی حصار شود

چه نکو گفت آن بزرگ استاد
 که وی افکند شعر را بنیاد

کانکه دختر است به جای پسر
 گرچه شاهست هست بد اختر

و آن که او را دهیم ما صلوات
 گفت کالمکرمات دفن بنات

هر که را دختر است خاصه فلاد
 بهتر از گور نبودش داماد

(دیوان حدیقه، ۴۴۲)

براستی سنایی آیاتی را که راجع به زنده به گور کردن دختران است، نخوانده بود: «و اذا الموءده سئلت

با یی ذنب قتلت» (تکویر ۸) که گور را بهترین جایگاه برای دختران می داند!
گویی حکیم غزنه از وجود زنان افتخار آفرینی چون حضرت زینب، مریم، آسیه، سمیه و... بی خبر
بوده است که اینچنین سخنانی را شایسته ی زنان می داند!:

شود از وی سیاه روی پدر	ور تو را خواهر آورد مادر
فحلی آور ورا سبک مسته	تو ز میراث ربعی او را ده
بر سرت زود خاک بر نهد او	نام و ننگت به باد بر دهد او
خانه ات پر شود ز بیگانه	مرد بیگانه گردد از خانه

(دیوان حدیقه، ۴۴۲)

خواهر و دختر ار چه بس مستور	دور باد ای برادر از ما دور
-----------------------------	----------------------------

(دیوان حدیقه، ۴۴۴)

سنایی آنجا که می خواهد بی طمعی و خویشان داری خود را توصیف کند، شخصیت انسانی زن
را زیر پای می گذارد و او را مانند شیء ای هم ردیف پول و مقام به حساب می آورد:
من نه مرد زن و زر و جاهم به خدا ار کنم و گر خواهم
(دیوان حدیقه، ۴۹۶)

علاوه بر داستان ها، تک بیت هایی در گوشه و کنار حدیقه به چشم می خورد که درخور شخصیت
زن نمی باشد:

مرد را روز نو و روزی نو	مر زنان راست کهنه تو بر تو
چون زن زشت شوی نیکو را	کن مراعات شاه بد خو را

(دیوان حدیقه، ۷۱)

(دیوان حدیقه، ۳۸۵)

زن سنایی

اینک تصویر دیگری از زن، در حدیقه بررسی می شود تا به این نتیجه برسیم که «سنایی نیز همچون
بسیاری از شاعران و اندیشمندان دیگر، در آب و هوای فرهنگ و سنت های این قوم برآمده، و در نتیجه
تمام این سنت و باورهای دینی، فلسفی، اجتماعی، صوفیانه، شاعرانه و... در قوام و شکل گیری اندیشه و
شخصیت او مؤثر بوده است. به همین دلیل است که افکار و باورهای سنایی نیز در غالب موارد آغشته
به همان سنت ها و باورها و معیارهای رایج و فراگیر عصر اوست» (در گاهی، ۱۳۷۴، ۱۵) و اینکه زن را
در بعضی از حکایات شخصیتی نالایق و منفی به تصویر کشیده دلیل بر اعتقاد او نسبت به بد بودن ذاتی
زن نمی باشد زیرا در حکایاتی که در ادامه آورده می شود خواهیم دید که از نظر سنایی زن می تواند
در راه عرفان و خدانشناسی گام بردارد و حتی از مرد فراتر رود و یا وسیله ی دست یابی مرد به معرفت
را فراهم آورد:

بو شعیب الابی امامی بود	که ورا هر کسی همی بستود
قائم لیل و صائم الدهری	یافت از زهد در زمان بهری

گفت شیخا زنت بود در خورد زنی از اتفاق رغبت کرد
 به قناعت ترا عیال شوم گربخواهی ترا حلال شوم
 گر قناعت کنی تو خرسندم گفت بخ بخ رواست بپسندم
 در ادامه ی حکایت این زن عقیقه که جوهره نام دارد در رسیدن به معرفت از شوهر خود پیشی می گیرد:

جوهره بوریای سبک برچید بوریای پاره ای فکنده بدید
 کی شده مرا گرامی جفت مرورا بوشعیب زاهد گفت
 که بود خاک تیره موضع کفش از برای چه برگرفتی فرش
 که من این معنی از تو بشنیدم گفت بهر صلاح برچیدم
 که نباشد حجابش آن ساعت که بود بهترین هر طاعت
 بوریای بود در میانه حجاب جهت بنده را ز عین تراب
 همچنین وقتی که مرد از ضعف نمی تواند نماز خود را ایستاده بخواند، با جواب زیبای جوهره مواجه می شود:

فرض و سنت نماز قاعد کرد آن شب از ضعف حال آن سره مرد
 قطره ای سر که داد و هیچ نداد زن یکی قرص پیش شیخ نهاد
 بیش از این است کم چرا شد زن شیخ گفت ای زن این وظیفه ی من
 مزد یک نیمه است عابد را گفت زیرا نماز قاعد را
 جمله را مزد چشم چون داری چون تو نمی عبادت بگذاری

(دیوان حدیقه، ۹۷)

سنایی در حکایت «فی توکل العجوز» وقتی که می خواهد توکل را که مقام ششم از مقامات هفتگانه صوفیه می باشد و عبارت است از «واگذاری امور به خداوند و تکیه کردن بر او و آرام گرفتن دل با او در همه احوال» (کازرونی، ۱۳۷۵، ۶۳) بیان کند به توصیف زنی می پردازد و توکل و ایمان قوی او را برای مردان مثال می زند:

در توکل یکی سخن بشنو تا نمایی به دست دیو گرو
 اندر آموز شرط ره ز زنی که از او گشت خوار لاف زنی
 حاتم آنگه که کرد عزم حرم آنکه خوانی و راهمی به اصم
 زن به تنها به خانه در بگذاشت نفقت هیچ نی و ره برداشت
 بر توکل ز نیش رهبر بود که ز رزاق خویش آگه بود
 زیباترین قسمت این حکایت سؤال مردم است از زن که بدون رزق و روزی چگونه سرخواهی کرد و جواب او که توکل مطلق وی را به خدا بیان می کند:

گفت روزی دهم همی داند تا بود روح، رزق نستاند
 آسمان و زمین بجمله وراست هر چه خود خواستست حکم او راست

برساند چنانکه خود خواهد

گه بيفزايد و گهي كاهد

(ديوان حدیقه، ۷۹)

در این حکایت نیز عشق زنی به امام حسین (ع) بسیار زیبا بیان شده است:

بود در شهر کوفه پیرزنی	سالخورده ضعیف و ممتحنی
کودکی چند زیر دست و یتیم	شده قانع ز کربلا به نسیم
زال هر روز بامداد پگاه	کودکان را فکندی اندر راه
بر ره کربلا باستادی	برکشیدی ز درد دل بادی
گفتی اطفال را همی بویید	وین نکو باد را بینویید
حظ این باد جمله بردارید	سوی ناهل و خصم مگذارید
من غلام زنی که از صد مرد	بگذرد روز بار و بردا برد
قدر میر حسین بشناسد	از جفاهای خصم نهراسد

(ديوان حدیقه، ۱۸۵)

سنایی در حکایتی که درباره عشق واقعی و عشق ظاهری سخن می گوید فراست و زیرکی زنی را مثال می زند که با حیلہ ی جالبی عاشق غیر واقعی خود را رسوای کند، حکایت اینگونه است که مردی به دنبال زنی راه می افتد و عشق آتشین خود را به او اظهار می دارد، زن به وی می گوید تو که با یک نظر اینسان عاشق من گشته ای اگر جمال خواهرم را که اکنون پشت سر توست ببینی دیوانه خواهی شد، مرد به پشت سر خود نگاه می کند و زن بانواختن سیلی محکمی به صورت او می گوید:

مرد لافسی نه مرد آلاسی	ناف رنگی نه رنگ را نافی
هر که او مدعی بود در عشق	هست بیداد کرده او بر عشق

(ديوان حدیقه، ۲۲۸)

حکیم در حکایتی دیگر از زنی سخن می گوید که مردی را به خاطر شهوت رانی و بی توجهی به خالق در کنار کعبه، محکوم می کند و سخنانی به مرد می گوید که باعث می شود سنایی چنین زنی را از مردان بهتر بداند:

گفت با آن جوان زن از دانش	آن چنان زن ز مرد به دانش
کای جوان نیست مر تو را معلوم	کز که ماندی در این نظر محروم
خالق تو به تو شده ناظر	تو به دل ناشده برش حاضر
این نه جای تمتع و نظر است	جای ترس است و موضع خطر است
مرد را شرم به بهر کاری	نیست چون شرم مر تو را یاری

(ديوان حدیقه، ۲۷۳)

در حکایت خونریزی ناحق مأمون وقتی یحیی را می کشد مردم به او می گویند که یحیی مادری دارد که مدام تو را نفرین می کند و زوال ملک را می خواهد؛ مأمون شبی مخفیانه نزد او می رود و می گوید یحیی دیگر بر نمی گردد، او را فراموش کن و من را همچون پسر خود بدان:

من بجای ویم تو دل خوش دار
 مادر پیر داد کار بداد
 گفت کای میر باز ده خبرم
 که ورا چون تویی عوض باشد
 چون تویی با هزار حشمت و جاه
 این چنین لفظ چون در شهوار
 گشت از آن یک سخن خجل مأمون
 حقد و کین و دعای بد بگذار
 در زمان پیش وی زبان بگشاد
 من بشخصی چگونه غم نخورم
 راست چون جوهر و عرض باشد
 نیست ما را به جای آن دلخواه
 یادگار است زان زن بیدار
 بعد از آن خود نریخت هر گز خون

(دیوان حدیقه، ۳۷۳)

در حکایت عدل و سیاست و جود پادشاه، سنایی سخنانی را از زبان زنی شجاع بیان می کند که باعث سرازیر شدن اشک از چشم سلطان محمود می شود:

دید زالی نشسته بر سر راه
 هر زمان گفתי ای ملک فریاد
 رواند محمود اسب را بر زال
 زن از زندگی سخت خویش و بچه های یتیم اش سخن می گوید و ستمی را که مأموران سلطان به او روا داشته اند برای شاه تعریف می کند و با شجاعت تمام حق خود را از سلطان طلب می کند:

گر نیابم ز نزد تو من داد
 آه مظلوم در سحر به یقین
 در سحر که دعای مظلومان
 بشکند شیر شرز را گردن
 آنچه در نیم شب کند زالی
 گر تو انصاف من نخواهی داد
 آخر از حشر یاد باید کرد
 مانده محمود زاو لی حیران
 زار زار از حدیث او بگریست
 در سحر نزد او کنم فریاد
 بتر از تیر و ناوک و زوبین
 ناله ی زار و آه محرومان
 در کش از ظلم خسروا دامن
 نکنند چون تو خسروی سالی
 روزی از ملک خود نباشی شاد
 شاه را عدل و داد باید کرد
 اندر آن گنده پیر چیره زبان
 گفت ما را چنین چه باید زیست

(دیوان حدیقه، ۳۷۸)

در پایان حکایت حکایت سلطان تحت تأثیر سخنان زن قرار می گیرد و مأمورانش را مجازت می کند و باغی از آن خویش به زن می بخشد.

شاید گلچینی از حکایات حدیقه با حضور شخصیت های زنانه که در این جستار مورد مذاقه قرار گرفت بتواند نوع نگرش حکیم غزنوی را به شخصیت زن باز نماید. بی گمان دیگر حکایاتی در جای جای حدیقه ی سترگ درباره ی زن وجود دارد که همین نگاه های مثبت یا منفی سنایی را به طور کلی یا جزئی در خود منعکس می سازد.

نتیجه گیری

گفتنی است در تاریخ شعر و ادب فارسی این نکته دارای اهمیت است که سخن باید به دور از هر گونه تعصب و خودرایی بوده و همواره از جانب داری و تبعیض ها بر کنار باشد (نقل از افراسیاب پور، ۱۳۸۹). بر این اساس از تدقیق در آثار حکیم سنایی غزنوی به ویژه اثر گرانمایه ی حدیقه الحقیقه بر می آید که این شاعر گران سنگ در اندیشه های صوفی مشربانه ی خویش بیش تر در طریق سلم و اعتدال گام نهاده، بنابراین در صدد نفی یا تخطئه ی شخص ها یا شخصیت ها نبوده است. با توجه به اینکه نگرش سنایی به زن بیشتر از این جهت است که از این شخصیت برای تبیین نگرش های خود استفاده کند و تلاشی بر تثبیت این نکته نیست که زن موجودی ذاتاً بدخو و نابکار است، در بعضی از حکایات به تاسی از باورهای اجتماعی روزگار خویش در تجلی شخصیت منفی زن به افراط سخن گفته است که می تواند باورهای جزمی وی نباشد.

چنان که ملاحظه شد در برخی از حکایات، زن با ویژگی های بسیار مثبت و زیبایی به تصویر کشیده شده بود اما به هر حال از حکیم عارف و صوفی مشربی که به گفته شفیع کدکنی: «ناگزیر باید بپذیریم که اندیشه ی انسان کامل را او وارد شعر فارسی کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۴) آوردن چنین حکایات و ایاتی و استفاده ی ابزاری از زن، به قصد پیشبرد داستان و تبیین اهداف، بعید به نظر می رسد؛ آن هم در کتاب حدیقه الحقیقه که از امهات متون عرفانی ما به شمار می رود و «ادبا را نظر بر این است که این کتاب در ایجاد تحفه العراقرین خاقانی شروانی و مخزن الاسرار نظامی گنجوی و مثنوی معنوی جلال الدین محمد مولوی اثر مستقیم داشته است» (علیزاده: ۱۳۸۸، ۱۵).

اگر حکیم خود می دانست که کتاب گرانقدرش بعدها جزو کتب درسی عرفانی قرار خواهد گرفت و الهام بخش شاعران بزرگی چون عطار نیشابوری و مولانا و سعدی شیرازی خواهد شد شاید این گونه زبان به طعن زنان نمی گشود و الهی نامه اش را به ایاتی نازیبانی آمیخت.

منابع

- قرآن مجید
- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۴) آب آتش فروز، تهران، انتشارات جامی.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۹۰) مقام زن و حضرت زهرا(س) از نظر سنائی غزنوی، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ششم، ص ۹۳-۱۰۶.
- حسینی کازرونی، احمد (۱۳۷۵) گلبانگ سربلندی، تهران، انتشارات ارمغان.
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح علیزاده، عزیزالله (۱۳۸۷) تهران، انتشارات فردوس.
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی (۱۳۷۷) تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- درگاهی، محمود (۱۳۷۴) طلایه دار طریقت، تهران، انتشارات تکامل.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) تازیانه های سلوک، تهران، انتشارات آگاه.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۵) بوشهر، انتشارات موعود اسلام.
- یزدانی، زینب (۱۳۷۷) زن در شعر فارسی، تهران، انتشارات فردوس.

Archive of SID